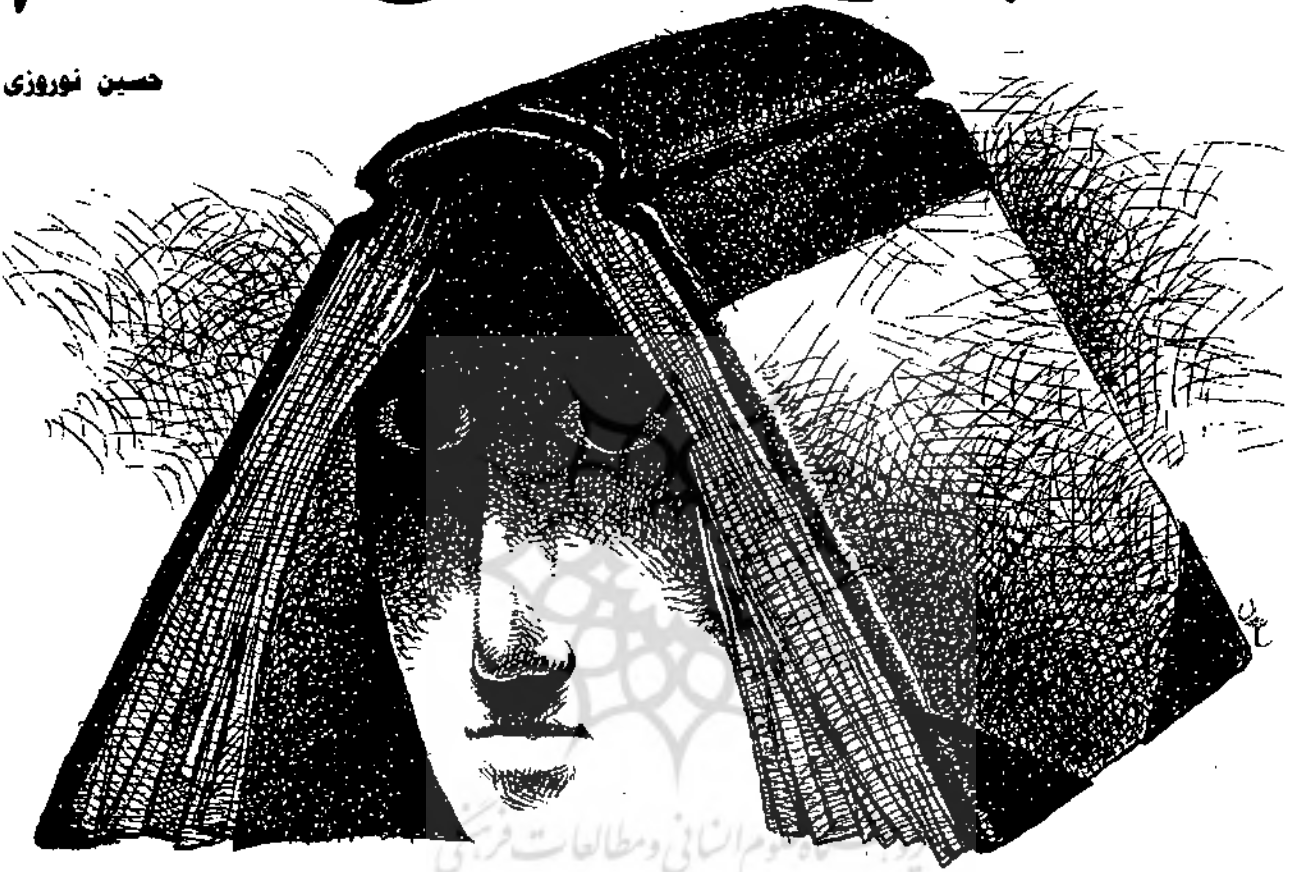


من، نمایشگاه، پانزده سال دارم

حسین نوروزی



کتاب من کودک و نوجوان، خرداد ۸۱

خانواده‌ها بیشتر به فکر درس خواندن بچه‌ها هستند و بچه‌ها به دوره کردن‌های پایان سال تحصیلی می‌پردازند و...

اما امسال، زمان برگزاری نمایشگاه را حدود یک هفته‌ای جلو انداختند و این یک هفته، مدارس را یک هفته از امتحانات و دوره کردن‌ها و... دورتر می‌کرد و می‌شد استقبال خوبی را پیش‌بینی کرد. پس اتحادیه، تصمیم‌ها را گرفت و سالن‌ها و غرفه‌ها را تحویل ناشران داد. از بین بیش از پنجاه سالن اصلی و غیراصلی نمایشگاه، هرساله دو سالن را به بخش کودک و نوجوان اختصاص می‌دادند: سالن‌های ۱۴ و ۱۵.

سالن‌هایی که بعد از گذشت چند دوره دیگر محل آشنایی بود برای خانواده‌ها و بچه‌هایی که برای دیدن و خریدن کتاب‌های موردعلاقه‌شان به نمایشگاه می‌آمدند.

امسال بخش‌های زیادی از فعالیت‌های مربوط به نمایشگاه از جمله مدیریت اجرایی آن، بر عهده «اتحادیه صنفی ناشران» بود. اتحادیه‌ای که به عنوان یک نهاد غیردولتی و مدنی، با حضور ناشران ایرانی شکل گرفته است و مسئولان آن توسط خود ناشران انتخاب می‌شوند.

یکی از مهم‌ترین کارهایی که امسال به عهده مدیران این اتحادیه بود، تقسیم‌بندی سالن‌ها و غرفه‌ها و آماده‌سازی آن‌ها بود. ناشران کودک و نوجوان نیز مانند دیگر ناشران و حتی بی‌صبرانه‌تر، منتظر پایان این تقسیم‌بندی و تحویل سالن‌ها و غرفه‌ها بودند. نمایشگاه امسال فرق کوچکی با سال‌های قبل داشت. در بیشتر دوره‌های قبل، زمان برگزاری نمایشگاه به فصل امتحانات نزدیک بود و این خود، دلیل موجهی بود تا برخی از مدارس در این نمایشگاه شرکت نکنند. در این موقع از سال،

«جامعه‌ای که خلق نمی‌کند، نمی‌نویسد و منتشر نمی‌کند، محکوم به فناست...» این جمله را همه کسانی که برای مراسم افتتاحیه پانزدهمین نمایشگاه کتاب تهران آمده بودند از زبان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی شنیدند، بعد، فواره‌های استخر میدان اصلی بالا رفت و درهای شمالی و جنوبی و غربی باز شد. مردم از راه‌های هر ساله آمدند، از غرفه‌های ۱۹۰۰ ناشر ایرانی شرکت‌کننده و ۷۴ هزار عنوان کتاب که در مساحتی به اندازه ۱۸ هزار و ۵۰۰ مترمربع عرضه شده بود، بازدید کردند و به این ترتیب، نمایشگاه افتتاح شد.

سالن‌هایی که در بهترین نقطه نمایشگاه (میدان اصلی) و نزدیک درهای اصلی و پررفت و آمد قرار داشت.

سالن‌هایی که به تمام امکانات رفاهی، خدماتی، ایمنی، اطلاع‌رسانی و... دسترسی آسان داشت. سالن‌هایی که با کمی اختلاف در سطح و ارتفاع، به هم پیوسته و تودرتو بود و می‌شد آن‌ها را یک سالن دانست.

سالن‌هایی که در سال‌های قبل از سیستم تهویه هوا و نور کافی برخوردار بود.

سالن‌هایی که قبلاً انبار کتاب و لوازم جانبی نمایشگاه نبود. سالن‌هایی که...

امسال اما در میان بهت و حیرت تمام ناشران کودک و نوجوان، بعد از چند دوره، این دو سالن را به کتاب‌های درسی و کمک آموزشی سپردند و سالن‌های ۳۸ و ۳۸۸ را به بخش کتاب‌های کودک و نوجوان اختصاص دادند.

سالن‌هایی که در انتهای سر پایین نمایشگاه و تقریباً به دور از سالن‌های اصلی قرار داشت.

سالن‌هایی که از درهای اصلی (شمالی و جنوبی) فاصله نسبتاً زیادی داشت.

سالن‌هایی که در کنار سالن‌های تزارکات و پشتیبانی، انبار مرکزی کتاب‌های عربی، انبار مرکزی کتاب‌های لاتین، حراست، پارکینگ ریاست نمایشگاه ستاد تشریفات و میهمانان ویژه و... قرار داشت.

سالن‌هایی که از امکاناتی چون پلیس، کمک‌های اولیه، رستوران، بوفه، اطلاع‌رسانی و... بسیار دور بود. سالن‌هایی که از هم مجزا بود و این می‌توانست سبب شود تا مثلاً عده‌ای به بازدید از یک سالن اکتفا کنند و...

سالن‌هایی که به لحاظ نور و تهویه هوا مشکل داشت.

سالن‌های کوچکی که فضای عصبی بر آن حاکم بود.

سالن‌هایی که درهای ورودی و خروجی شان...

سالن‌هایی که... و این طور شد که نمایشگاه، یک هفته زودتر از سال‌های قبل افتتاح شد و باید منتظر استقبال خوبی از کتاب‌ها می‌بودیم و...

از باران‌های موسمی اردیبهشت ماه و سوراخ بودن سقف سالن‌ها (در روزهای آغازین) و گرمای شدید روزهای پایانی و مشکلات تنفسی داخل سالن‌ها که بگذریم، امسال حتی جلو افتادن زمان برگزاری نمایشگاه هم دست به دست مسایل دیگر داد تا...

در همین یک هفته، چند روز به غیر از جمعه‌ها تعطیل بود و در کشور همیشه تعطیل هم که وضع مشخص است: هوای گرم و خستگی از شلوغی شهر و تعطیلی مدارس و... مسافرت به دیگر شهرها.

در همین یک هفته، به غیر از روزهای تعطیل، یک گروه از دانش‌آموزان در استخر مرکزی پارک

شهر تهران، بر اثر واژگونی قابیق در آب‌های مرده و کثیف، جان خود را از دست دادند؛ غم و اندوه دلپره خانواده‌ها، پی‌گیری مسئولان شهری و آموزش و پرورش، لغو بیشتر اردوهای دانش‌آموزان و...

در همین یک هفته، دو روزنامه «بنیان» و «ایران» توقیف می‌شوند و اخبار اصلی و داغ روز مطبوعات، از یک اتفاق مهم فرهنگی، به یک اتفاق تلخ سیاسی کشیده می‌شود و...

در همین یک هفته...

از تراکت‌ها و تبلیغات داخل شهر هم که بگذریم: پارچه‌هایی با رنگ تند قرمز و نقوشی از علامات مذهبی که بیشتر شبیه تبلیغات تئاترهای مذهبی بود تا نمایشگاه کتاب (برداشت منفی نشود. ما هم مسلمانیم و دار و ندارمان را مدیون صاحب همان عزا می‌دانیم).

از همه این‌ها بگذرید و بگذارید.

○○○

به آب و هوا نمی‌شود اعتراض کرد؛ کار خاست. اما شاید به کارهای بندگان خفا بشود انتقاد کرد... پس از تغییر محل سالن‌های کودک و نوجوان، ابتدا انجمن فرهنگی ناشران کودک، به این عمل اتحادیه اعتراض کرد. در روزهای آغازین نمایشگاه، تعدادی از ناشران (حدود ۸۰ ناشر)، ضمن امضای نامه‌ای، اعتراض خود را عنوان کردند. تلاش زیادی کردیم متن این نامه را به دست آوریم اما نه متنی دیدیم و نه امضایی و این ماند که ماند...

غرفه نشر «نیلی»، در سالن ۲۸ واقع شده است. شادای صدور، مدیر مسئول این انتشارات که امسال برای اولین بار در نمایشگاه شرکت کرده، در مورد تغییر محل سالن‌ها می‌گوید:

«سال گذشته من غرفه نداشتیم و نمی‌توانم بگویم آن سال، مثلاً فلان قدر فروش داشتیم و امسال میزان فروشم کم شده یا زیاد. اما فکر می‌کنم بیشتر کسانی که به نمایشگاه می‌آیند، از در شمالی وارد می‌شوند؛ به خصوص برای بچه‌هایی که تا اینجا می‌خواهند بیایند. نمایشگاه هم که هیچ سرویس رفت و آمدی ندارد. اگر در نمایشگاه سرویس رفت و آمد بود، این مشکل کم‌تر خودش را نشان می‌داد. من مطمئنم که بچه‌ای که از در شمالی وارد می‌شود، از فرط خستگی به این جا نمی‌رسد. مضاف بر این که فرقی که غرفه کودک و نوجوان با بزرگسال دارد، این است که بزرگسال می‌داند دنبال چه کتابی است. در واقع، می‌داند که قصد رفتن به نشر X را دارد و کتاب Y را می‌خواهد بخرد. اما در کتاب کودک و نوجوان باید عواملی برای جذابیت بیشتر ایجاد کرد که بچه‌ها بروند و کتاب بخردند. بچه نمی‌داند دنبال چیست. بچه دنبال این است که جذب یک چیزی شود که خودش بیاید. حالا اگر قرار باشد که یک مسیر طولانی را طی کند تا به آن برسد اصلاً از خیر آن می‌گذرد. در واقع، تنها بچه‌هایی که از در غربی یا از در جنوبی می‌آیند، می‌توانند از سالن‌های کودک و نوجوان بازدید کنند که

تعدادشان خیلی کم است. من فکر می‌کنم که خیلی تصمیم درستی نبوده. بهترین جای نمایشگاه اختصاص داده شده به ناشران کتاب‌های کمک درسی و این واقعیتی است که قابل انکار نیست. یعنی نمی‌توانند به ما بگویند آن جایی که اختصاص دادیم به کتاب‌های کمک درسی و تا حالا کودک و نوجوان بوده، جای خوبی نیست. بهترین جای نمایشگاه نیست، در مرکز نمایشگاه نیست، قلب نمایشگاه نیست. این را نمی‌توانند بگویند. این قضیه در واقع، به نفع آنها تمام شده است و به ضرر ناشران کودک. در صورتی که آن‌ها ناشرانی هستند که اگر کسی کاری داشته باشد و کتابی از آن‌ها بخواند، حتماً هر جای نمایشگاه که باشند، پیدای شان می‌کند.»

فریده خلعت‌پری، مدیر نشر «شباویز»، امسال در سالن ۳۸۸ غرفه دارد. او درباره تغییر محل سالن‌ها می‌گوید: «امسال سالن‌های ۱۴ و ۱۵ را که سال‌های زیادی زحمت کشیده شده بود تا به عنوان سالن ویژه کودک و نوجوان شناخته شود، عوض کردند و به ناشران کتاب‌های کمک درسی دادند. ما روزی که ماجرای تغییر سالن‌ها را فهمیدیم، اعتراض شدیدی به وزارت ارشاد کردیم. اما در مرحله اول به اتحادیه برای این که ظاهراً کارها دست اتحادیه بود، متأسفانه وعده‌هایی به ما دادند و گفتند کارهایی می‌کنند که به هیچ کدام عمل نکردند. قرار بود این جا را بکنند سرزمین کودک و نوجوان، قرار بود از جلوی تمام درهای ورودی، جاده‌های رنگی بکشند؟ قرار بود وسایل سرگرمی و بازی برای بچه‌ها بیابند و خیلی حرف‌ها، که متأسفانه به هیچ کدام عمل نشد و این را باید از اتحادیه پرسید که به چه دلیلی این کار را کردند. چرا آمدند و سالن شناخته شده ۱۴ و ۱۵ را برداشتند و عوض کردند. بتر از همه، این بود که وقتی آمدند این جا به ما غرفه بدهند، غرفه‌ها را در دو سالن (۳۸۸ و ۳۸) تقسیم کردند.

البته باید بگویم یک سالن و یک انبار، برای این که تا آن جا که شما هم حتماً خبر دارید، غرفه ۲۸۸ انبار کتاب‌های خارجی بود. حتی ظاهرش هم کاملاً نشان می‌دهد که انبار است و به هیچ‌وجه مناسب غرفه‌بندی نیست. این جا انبار است. شما سقفش را نگاه کنید. محیط و... نه نورپردازی شده و نه آمادگی فیزیکی برای سالن شدن دارد؛ آن هم برای کودک و نوجوان.»

علی قنبری، مدیر مسئول نشر «سیب» که امسال در کنار شباویز غرفه دارد، می‌گوید: «بی‌تدبیرترین کاری که امسال انجام گرفت، انتقال سالن کودک و نوجوان، به سالن‌های ۳۸ و ۳۸۸ بود. فکر می‌کنم یا برنامه‌ریزی شده و حساب شده بود که ناشران کودک را بفرستند این جا یا این که واقعاً از سر بی‌فکری محض بود که این کار انجام شد. چون الان، علاوه بر مشکل آمدن بچه‌ها به این سالن‌ها به سبب مسافت خیلی دوری که ایجاد شده عدم استقبال خانواده‌ها از این سالن‌ها را می‌بینیم که همه ناشران را

نامید کرده است.

من فکر می‌کنم اگر این طور ادامه پیدا کند، سال دیگر در نمایشگاه شرکت نکنم، شما می‌بینید که سالن ۱۴ و ۱۵ سالی بود که سال‌ها جا افتاده بود. همه خانواده‌ها و مردم می‌دانستند که این سالن، سالن کودک و نوجوان است. حالا دلیل ندارد که چون ما ناشران کودک و نوجوان هستیم، برخورد کودکانه هم با ما بشود. باید به این ناشران احترام گذاشت و با دید بهتری برخورد کرد. نباید آنها را به جایی انتقال بدهند که نه کسی آن‌ها را ببیند نه بتوانند با بچه‌ها ارتباط برقرار کنند.»

محمد یوسف، مسئول غرفه «سروش» که در سالن ۳۸۸ واقع شده می‌گوید: «بعضی از ناشران مشکلات اجتماعی و اقتصادی زیادی دارند و این ده روز خیلی کمکشان می‌کند. می‌توانند روی پای خودشان بمانند و این جا محیط خیلی خوبی است. اعتراضی هم که شده در حقیقت، براساس همین مسئله است، خیلی از ناشران، غیر از این ده روز، موفقیت خیلی خوبی برای عرضه ندارند. امسال با تغییراتی که در محل سالن‌ها داده شد، بچه‌ها کمی از محیط کتاب دور شدند. خانواده‌ها وقتی به این سالن می‌رسند، خسته هستند. حوصله این که دنبال کتاب بگردند یا به کتاب نگاه کنند، ندارند. من خودم وقتی نگاه می‌کردم، می‌دیدم خیلی از غرفه‌هایی که مردم طلبش هستند و هر جای نمایشگاه هم که باشد می‌روند، در مرکز نمایشگاه قرار دارد؛ مثل کتاب‌های کمک آموزشی که خیلی از آنهایی که داوطلب کنکور هستند، هر کجای نمایشگاه که باشد، می‌روند سراغش. این‌ها یک طرف قضیه است. از طرف دیگر هم خود نمایشگاه محیط خوبی برای عرضه نیست. این نمایشگاه یک نمایشگاه صنعتی است؛ یعنی در وهله اول، طوری طراحی شده که برای یک مبحث فرهنگی مثل کتاب، اصلاً جایگاه خوبی نیست. فاصله سالن‌ها خیلی زیاد است و امکانات ایاب و ثناب فراهم نیست. برای عموم مردم هیچ فکری نشده، غرفه‌های اطلاع‌رسانی، کاملاً از نمایشگاه بی‌اطلاع هستند. می‌بینید که مشکل فقط این نیست که سالن کودک و نوجوان این جا افتاده، خیلی دردهای دیگری هم هست که ناشران تحمل کردند و یک باره امسال وقتی دیدند که این وضعیت به وجود آمد، بنا به اعتراض گذاشتند و طومار تهیه کردند؛ گرچه خودشان معتقدند که این طومار نوشتن‌ها چیز خوبی نیست، چون در واقع، خودشان از خودشان انتقاد می‌کنند. وزارت ارشاد با سپردن نمایشگاه به اتحادیه عملاً کار را به خود ناشران واگذار کرد. در هر سالی یکی دو نفر از ناشران، مسئولیت سالن را به عهده دارند، پس اعتراض، در اعتراض به خودمان است.»

یوسف در مورد قول‌ها و وعده‌های مسئولان، در سال‌های گذشته، می‌گوید: «سال گذشته، مجلس قول داد تمهیدی با وزارت ارشاد داشته باشد درخصوص ساختن محل نمایشگاه بین‌المللی کتاب.

متأسفانه، حتی جرعه‌ای هم زده نشد؛ یعنی هیچ جایی برایش در نظر نگرفتند.»

وی در مورد استقبال از نمایشگاه امسال می‌گوید: «امسال از مدارس برای بازدید بسیار کم آمدند. ما به عنوان یک ناشر دولتی، در غرفه سروش، تمهیدات زیادی اتخاذ کردیم؛ ۱۰ تا ۲۰ درصد بیش از سال گذشته تخفیف دادیم، حتی تا مرز ۳۰ تا ۲۵ درصد هم تخفیف داشتیم، برای بچه‌ها هدایایی در نظر گرفتیم، آشناسیون‌های دیگری در اختیارشان قرار دادیم تا بتوانیم به هر ترتیب بخشی از خسارت را جبران بکنیم، اما هنوز نتوانستیم به آستانه موفقیتی که سال گذشته به آن رسیده بودیم برسیم.»

غرفه انتشارات «ذکر»، کتاب‌های قاصدک، امسال با یک غرفه آرای ساده و کم هزینه، در سالن ۳۸ قرار دارد. **امیررضا ستوده**، مدیر مسئول این انتشارات می‌گوید:

«در کل جهان هم نمایشگاه معتبر کتاب به این صورت است. نمایشگاه کتاب قرارگاه ملاقات ناشر و نویسنده نویسنده و مؤلف و عقد قراردادهای کپی‌رایت و مسایل دیگر است. متأسفانه یا خوشبختانه، نمایشگاه کتاب در ایران، به فروشگاه بزرگ کتاب تبدیل شده است و ما در چند سالی که در نمایشگاه شرکت کردیم، کوشیدیم به معنای نمایشگاهی قضیه را برگزار کنیم؛ به لحاظ تخفیفی که برای بازدیدکنندگان منظور می‌کنیم، به لحاظ نوع غرفه‌آرایی، به لحاظ آشناسیون و هدایا. در هر نمایشگاه سعی می‌کنیم که کار جدیدی داشته باشیم. چند سال بود که سالن‌های ۱۵ و ۱۴ به عنوان سالن کودک و نوجوان جا افتاده بود و چون به در شمالی نزدیک بود، خوب بود. البته، آن‌ها هم سالن‌های بی‌عیب و نقصی نبود، اما بخشی از اشکالات قضیه را بر می‌کرد. امسال به دلیل این که آن سالن‌ها در اختیار ناشران درسی و کمک درسی قرار گرفت، بخش کودک و نوجوان به شدت آسیب دید. در شکل این غرفه‌آرایی که می‌بینید، معیارمان این بود که فضای مفرح و شادی برای بچه‌ها باشد، ولی متأسفانه، دیدیم که بسیاری فقط برای تماشا کردن آمده‌اند و قصد خرید ندارند.»

وی از عدم استقبال خانواده‌ها می‌گوید و مشکل را مربوط به تغییرات سالن می‌داند:

«استقبال و خرید، خیلی محدود و کم است و این قضیه، به مشکل سالن‌ها برمی‌گردد. این نمایشگاه، این حسن را دارد که من می‌توانم با مخاطبم ارتباط برقرار کنم اما به دلیل وجود تشخیص کاغذی که در دختران و پسران در این سنین پیش می‌آید کتابی را که متعلق به خودش است، نمی‌بیند و می‌گوید این کتاب بچه‌هاست. متأسفانه، بچه‌ها کتاب‌هایی را برمی‌دارند و پدر و مادرها هم به لحاظ مسایل مالی است یا عجله (نمی‌دانم)، نمی‌گذارند خود بچه انتخاب کند و می‌گویند که بیا برویم و همین کوتاهی را که خریدی، بخوان. متأسفانه، بعضی‌ها گرانی کتاب

را یکی از عوامل استقبال کم می‌دانند. در صورتی که من معتقدم ما و دیگر ناشران کتاب‌هایی داریم که از یک چپس و پفک و بستنی ارزان‌تر است، ولی آن‌ها در سید هر خانواده جا دارد. از طرفی چون خانواده احساس نیاز به کتاب نمی‌کند، سید خانواده از کتاب تهی است.»

پس از صحبت با مسئول انتشارات ذکر که امسال به عنوان ناشر برگزیده نمایشگاه انتخاب شد، دوباره به سالن ۳۸۸ می‌روم. وقتی چرخ می‌چرخد در سالن ۳۸۸ می‌زنم، متوجه می‌شوم که یکی از غرفه‌ها خالی است: غرفه انتشارات «ادب و دانش». پلاکاردهایی به اعتراض، داخل غرفه چسبانده شده. روی این پلاکاردها نوشته شده است که: «فروش نداریم» و... نمی‌توانم با **هازیار تهرانی**، مدیر مسئول این انتشارات صحبت کنم؛ در دسترس نیست. تهرانی، در نامه‌ای که به عنوان اعتراض نوشته، خطاب به مسئولان نمایشگاه، آورده است:

مسئولان ستاد اجرایی نمایشگاه (اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران)
سلام

باتوجه به سیاست‌های تبعیض‌آمیز آن ستاد، در اختصاص سالن کودک و نوجوان به ناشران کمک آموزشی و هم چنین سیاست بسیار تشرزا و تفرقه‌برانگیز در میان ناشران که در ۲ سال اخیر اتخاذ شده، منظور همان عدم رعایت ترتیب حروف الفبای نام ناشران و باز کردن درهای ورود و خروج به صورت غیرمعمول، موجب شده تا از فروش چند ده میلیونی تعدادی از ناشران، تنها چند صد هزار تومان سهم امثال من بشود و امسال در اعتراض به سیاست‌های تشرزای آن ستاد، از صبح جمعه ۸۱/۱۲/۱۳ فروش غرفه را متوقف کردم.

و باز بدتر از همه این موارد، این که امسال برای بستن دهان بعضی ناشران در مقابل فروش اجناس عروسکی و تابلوهای متنوع شخصیت‌های کارتون‌ی که هیچ ارتباطی هم با ناشران کتاب نداشت، سکوت اختیار کردید و در مقابل، فریاد پدر و مادرهایی که قصد خرید کتاب داشتند و فریاد و گریه فرزنانی را که مجذوب این بازار مکاره شده بودند، داشتیم و فروش این اجناس، حتی در غرفه ناشر برگزیده سال ۸۱، بسیار تأمل برانگیز بود.

از شما که کودکان و نوجوانان را هزینه مصلحت‌های اقتصادی خویش قرار داده‌اید و سرنوشت شکست اقتصادی را برای ناشرانی چون من رقم زده‌اید، از شما به پروردگار بصیر و حکیم شکایت می‌کنم. و امیدوارم که در بازپس‌گیری هزینه غرفه و خسارت ناشی از عدم فروش کسری نقدینگی، بتوانم قدمی بردارم؛ گرچه شاید امیدوی واهی باشد.

تهرانی
مدیر نشر ادب و دانش

رونوشت: کتاب ماه کودک و نوجوان

حمید عاملی، مدیر مسئول نشر «بچه‌ها سلام» که در سالن ۳۸۸ غرفه دارد، می‌گوید:

«ضمن احترام بسیاری که برای اتحادیه ناشران تهران قائلیم باید بگویم باتوجه به سیاستی که وزارت ارشاد، در قبال کودک و نوجوان دارد، باید از اتحادیه توضیح بخواهد. شاید آن بعد فرهنگی اجتماعی سیاست وزارت ارشاد در قبال کودک و نوجوان، مورد توجه اتحادیه نبوده است.»

وی در ادامه می‌گوید:

«مسئله کودک و نوجوان، مسئله‌ای است که تازه مطرح شده و اعضای اتحادیه ناشران کتاب، همه آدم‌های هم سن و سال من هستند. شاید آن‌ها حساسیت موضوعی کودک و نوجوان را آن قدرها که باید درک نکرده باشند. امروزه از حدود ۷۰ میلیون نفر جمعیت ایران، ۲۵ میلیون نفر زیر ۱۴ سال هستند. سال‌های قبل، سال‌های ۱۴ و ۱۵ نزدیک در ورودی را برای ما گذاشته بودند. به سبب رعایت ترتیب الفبایی یک سال من اول بودم و یک سال آخر. این تبعیض‌ها را قائل نمی‌شدند.

منی که الان آدمم در این سالن، می‌بینیم نصف سالن ۳۸ خالی است. چرا؟ اگر وزارت ارشاد بود، یقه مرکز توسعه صادرات را می‌گرفته می‌گفت چرا؟ مسئولان اتحادیه، چون به کودک بی‌توجه بودند، کودک را انداختند این جا. کتاب‌هایی را

در سالن ۱۴ و ۱۵ گذاشتند که کتاب‌های علمی و پیش‌دانشگاهی است. شخصی که می‌خواهد در کنکور شرکت کند، به هر شکلی که هست می‌رود و غرفه را پیدا می‌کند، ولی شاید آن‌ها حق عضویت‌شان را بیشتر به اتحادیه می‌دهند و کمک‌های مالی بیشتری به اتحادیه می‌کنند. ناشرین کتاب کودک و نوجوان، کسانی هستند که از نظر بنیة مالی، آن قدر قدرت ندارند.

گذشته از همه این‌ها، مسئله‌ای که مهم است، این که مثلاً من ۴۰ کتاب تالیفی دارم. این جا تمام پازل‌های آموزشی و سرگرمی‌های آموزشی دارم و یک کلاه آفتاب گیر برای بچه‌ها. همه می‌آیند و کلاه می‌خرند و من غصه می‌خورم. شاید برای من استفاده کلاه و کتاب یکی باشد. پدر و مادر ما هم حوصله ندارند پای بچه بایستند که بچه کتاب را نگاه کند. می‌خواهند به بچه چیزی بدهند که او برود. ما از

یک طرف، با مسئله اولیای بچه‌ها مواجهیم. آن‌ها به غلت گرفتاری، هنوز به بچه بها نمی‌دهند. با این که نصف جامعه ما جوان است ولی پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها هنوز از حکومت بر بچه‌ها صرف‌نظر نکرده‌اند. این بچه باید جایی پر و بال بگیرد.»

انتشارات «آفتاب» که سال‌های قبل، به دلیل ساخت قلعه چوبی و عروسک‌های بزرگ حسنی و خانواده‌اش، محل شناخته شده‌ای برای بچه‌ها و خانواده‌ها بود، اصلاً غرفه‌ای کوچک و معمولی را در سالن ۳۸۸ به خود اختصاص داده است. رضا **هاشمی نژاد**، مدیر مسئول این انتشارات می‌گوید:

«در مورد پرت شدن ناشران کودک و نوجوان به این سمت نمایشگاه، قطعاً همه معترض هستند. قطعاً فروش من ناشر پایین می‌آید. جمعیتی که شما می‌بینید، خریدار نیستند. سال قبل در چنین روزی،



کسی از در سالن نمی‌توانست تو بیاید. کاملاً محسوس است که اصلاً جمعیت تحلیل رفته. اگر شما روزهای دیگر می‌آمدید، بچه‌ها می‌گفتند ما می‌توانیم این جا گل کوچک بازی کنیم. چرا ناشران کمک آموزشی یا دانشگاهی یا غیره را به کودک و نوجوان ترجیح دادند؟ چرا سالن را که ظرف چندین سال جایش ثابت بوده و دیگر همه می‌شناختند، جایش را تغییر دادند؟ و اگر بگویند ما مشکلات داریم، باید پرسید که مگر وظیفه آن‌ها حل مشکلات نیست. چرا یک ماه مانده به نمایشگاه می‌آیند و به فکر حل مشکلات می‌افتند؟ این نمایشگاه برای کتابخوان کردن بچه‌ها، از حد سیستم آموزشی و پرورشی در تهران بالاتر است. همین قدر که بچه خاطره خوشی برایش می‌ماند خودش کافیست. کتاب، تفریح یا پدر و مادر، با معلم بودن، با دوستان و... از هر چیز دیگری که می‌تواند تجربه کنه بهتر است. این جا نه استخری

هست که غرق شوند و نه کوهی که پرت شوند. همه چیز مناسب است. حالا آمدند و سالن ۱۴ و ۱۵ را به یک جای دور و پرت اختصاص داده‌اند. منارس هم تا می‌آیند، خیلی سریع برمی‌گردند و می‌روند و می‌گویند که وقت ما تمام شد. می‌گویند که ممکن است در طول این راه بچه‌های ما گم شوند، خسته می‌شوند، مگر این نیست که در تمام دنیا کودک و نوجوان گل سرسید آنهاسته پس چرا اصلاً این جا این طوری شد؟ هیچ توجیهی وجود ندارد.»

به سالن ۳۸ می‌روم تا با مدیران برخی از انتشاراتی‌های بزرگ مثل کانون پرورش، قدیانی، چشمه و... صحبت کنم. مسئول غرفه کانون، فعلاً وقت ندارد. شاید این دومین بار یا سومین بار است که وقت ندارد. آقای قدیانی در غرفه نیست و فروشنده‌ها هم می‌گویند باید خود ایشان تشریف داشته باشند تا

صحبت کنند! مسئول نشر چشمه هم مثل اغلب روزها، در غرفه اصلی (بخش بزرگسالان) است و فروشنده‌ها هم از اوضاع جاری بر نمایشگاه اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند!

به سالن ۳۸۸ برمی‌گردم، یک دور دیگر غرفه‌ها

را تماشا می‌کنم. برخی از شاعران، نویسندگان و مترجمان کودک و نوجوان را بر سر غرفه‌های ناشران مختلف می‌بینم. گویا میهمانان افتخاری آن‌ها هستند.

تعداد جمعیت در یکی از آخرین روزهای نمایشگاه که روز تعطیل هم هست،

چنگی به دل نمی‌زند. سالن را دور می‌زنم. دوباره به غرفه انتشارات «ادب و دانش» سری می‌زنم تا شاید بتوانم سراغی از تهرانی، مدیر مسئول این نشر بگیرم، اما موفق نمی‌شوم. یادنامه دیگر او، خطاب به سردبیز کتاب ماه کودک و نوجوان می‌اقتم. تهرانی در آن نامه نوشته بود:

جناب آقای حجویان

تلاش می‌کنم تا کپی نامه ناشران سالن ۳۸۸ را خدمت شما تقدیم کنم. در این نامه، به موارد اختلافات فاحش و کاملاً عمدی سالن ۳۸ و ۳۸۸ اشاره شده. از جمله این که:

در سالن ۳۸ سه در ورود و خروج، در خیابان اصلی و فرعی وجود دارد.

در سالن ۳۸۸ دو در فرعی در کنار هم وجود دارد. در سالن ۳۸ نورپردازی یا پروژکتور انجام شده

است.

در سالن ۲۸۸ این کار با ۷ مپ انجام شده است. در سالن ۲۸ موکت‌هایی به رنگ جذاب و کشش‌دار قرمز نصب گردیده است و در سالن ۲۸۸ به رنگ سبز.

در سالن ۲۸ پانل‌ها کاملاً نو و تازه است. در سالن ۲۸۸ پانل‌ها بسیار کثیف و دست دوم است.

در سالن ۲۸ «کتاب‌های بنفشه (قدیانی)» و «وونوشه (چشمه)» که از اعضای اصلی اتحادیه هستند حضور دارند و در کنارشان «کانون پرورش»، «مدرسه»، «مناذی تربیت»، «طاهر» و «مجمع فنی تهران».

در سالن ۲۸ حتی صندلی‌ها کاملاً لوکس و متفاوت با سالن ۲۸۸ است.

و دست آخر، ذهن کجی و اعلام قدرت و حاکمیت به دیگر ناشران، بسیار شفاف اطلاع‌رسانی شده است. غروب پنج شنبه، جناب رمضان‌پور، در جلسه‌ای با ناشران سالن ۲۸۸ قول مساعد رفع مشکلات را دادند و صبح جمعه، کم‌تر از یک ساعت در ورودی به خیابان اصلی سالن ۲۸ بسته نماند و دوباره باز شد.

به نظر می‌رسد این گونه نگاه کوتاه مدت نهادی مدنی، چون اتحادیه به مسایل اقتصادی نمایشگاه و انتفاع چند ناشر در مقابل ۱۵۰ ناشر، از تجربه‌های تلخ و انگاری تصدی امور به نهاد‌های مدنی، آن هم در عرصه فرهنگ و هنر خواهد بود که به کارشناسی و ارایه راهکارهای مناسب نیاز دارد.»

با سپاس فراوان تهرانی

تازه یادم می‌افتد که برای پی‌گیری همین نامه بود که به نمایشگاه آمده بودم. تهرانی اما نیست. یا موبایلش تماس می‌گیرد: در دسترس نیست. می‌آیم و از بیرون سالن‌ها را خوب برانناز می‌کنم؛ سالن ۲۸، سالن بزرگ و نسبتاً خوبی است، اما فقط بخشی از آن را به کودک و نوجوان اختصاص داده‌اند. یاد حرف‌های شادی صدر، مدیر نشر نیلی می‌افتم:

«خیلی برای من عجیب بود. روز اول که آمدم، دیدم نصف سالن ۲۸ و کل سالن ۲۸۸ را به بخش کودک و نوجوان اختصاص داده‌اند. در حالی که در سالن ۲۸ فضایی بسیار وسیع، پشت این غرفه‌ها خالی است. می‌توانستند کل کودک و نوجوان را در یک سالن بگذارند و هیچ مشکلی هم ایجاد نشود. حداقل این بود که همه ناشران کودک، متمرکز می‌شدند. نمی‌دانم چرا این کار را نکردند؟ اما در مورد نور و هوای داخل هر دو سالن، تغییر چندانی نسبت به گذشته احساس نمی‌کنم؛ به خصوص در مورد سالن ۲۸.»

او در مورد تفاوت‌های دو سالن و اعتراض برخی ناشران سالن ۲۸۸ می‌گوید:

«من دقیقاً برای این که آن‌ها آن قدر ناراضی بودند، با این دید رفتم که ببینم چرا آن‌ها ناراضی هستند و احساس کردم که دقیقاً همان اندازه که ما بازدیدکننده

داریم، آن‌ها هم دارند. همان اندازه که ما فروش داریم، آن‌ها هم دارند؛ یعنی من فرق چندانی حس نکردم. ظاهراً روز اول نور نداشت و بعد درست شد، ولی آن زمان که من دیدم، نورش مثل این جا بود و فرق چندانی نمی‌کرد. این دو سالن نزدیک به هم است. یک عده می‌آیند اول این سالن و یک عده هم می‌روند آن سالن. این دو به هم ترجیح چندانی ندارند.»

صدر، نسبت به موقعیت غرفه‌اش در سالن ۲۸ معترض است و می‌گوید:

«دو غرفه روبه‌روی ماست؛ یکی کانون و یکی قدیانی. هر دوی این‌ها راه را بسته‌اند. یعنی آدمی که از آن در می‌آید می‌رود کانون و از آن طرف هم می‌رود قدیانی و می‌رود بیرون. برای چه باید اجازه بدهند که ناشری فضای نمایشگاه را ببندد؟ این‌ها فضای اختصاصی برای خودشان درست کردند و من دیدم که چقدر در میزان فروش ما فرق دارد. شما اگر به سالن ۲۸۸ سری بزنید، می‌بینید که این وضعیت در آن جا حاکم نیست؛ همه هر دو طرف را می‌بینند و همه غرفه‌ها دیده می‌شود، ولی این جا عده‌ای می‌آیند از این در و از آن در هم می‌روند. مگر هر خانواده چقدر می‌تواند کتاب بخرد؟ آن هم با حجم زیاد کتاب‌های کانون و قدیانی.»

علی قنبری، مدیر مسئول نشر سبب که در کنار ناشرانی چون شباویز و رویش غرفه دارد، معتقد است: «سالن ۲۸۸ یکی از بدترین سالن‌هاست. قبلاً آتیاز نمایشگاه بوده. جالب است که امسال، درهای ورودی را از دو طرف بستند و بازدیدکننده باید بروند سالن ۲۸، همه کتاب‌هایش را بخرد بعد وارد این سالن شود. سالی که وقتی وارد می‌شود، در خروجی ندارد! یعنی باید سالن را دور بزند و دوباره برگردد بیرون. من نمی‌دانم این چه تدبیری بود!»

همه ناشرانی که در این سالن هستند، از این موضوع واقعاً ناراحتند و به شکل‌های مختلفه اعتراض خود را مطرح کردند ولی هیچ نتیجه‌ای حاصل نشد. تمام پلاکاردهایی که زدند برای این سالن، به گونه‌ای است که سالن ۲۸ تحت پوشش قرار می‌گیرد، نه سالن ۲۸۸ و تمام ناشران این سالن از این وضعیت ناراحت هستند.»

وی در مورد دیگر تفاوت‌های این دو سالن و عملکرد اعضای اتحادیه، در تقسیم‌بندی سالن‌ها، می‌گوید:

«من احساس می‌کنم که اگر نگویم تباری کرده باشند و قدری خوشبینانه‌تر با این موضوع برخورد کنیم، تفاوت فاحشی بین این دو سالن وجود دارد. رنگ موکت این جا و فضاسازی‌اش کاملاً ضعیف است. پروژکتهایه که آن جا هست و کارهایی که در آن جا شده واقعاً قدری پایین سالن متفاوت است. جواب این مسایل را من نمی‌دانم چطور می‌شود به ناشران داد. ناشران همه اعتراض کردند، نامه نوشتند ولی کسی به این مسئله توجهی نکرد.»

مدیر مسئول نشر «شباویز» که غرفه‌اش در سالن ۲۸۸ واقع شده، می‌گوید:

«بدیهی است که وقتی می‌خواهند القیابی عمل کنند، الف باید از سالن ۲۸ شروع شود و ادامه‌اش که آخرش است و این جا به در غربی می‌رسد، ادامه حروف باشد. متأسفانه، برای این که کسانی که می‌خواستند این کار را انجام دهند، خودشان می‌خواستند در آن سالن ۲۸ بیفتند. بنابراین جا به جا کردند و الف را این جا آوردند و ادامه را بردند در سالن ۲۸ و خیلی‌ها هم برای آن که در آن سالن بیفتند، ابتدای اسم‌شان واژه‌های عام مثل «موسسه»، «کتاب‌های» و «نشر» و... اضافه کردند و آمدند از نظر غرفه آرایشی و غرفه‌بندی، نهایت بی‌انصافی را کردند. در حالی که همه ما یک اندازه پول دادیم به عبارت روشن‌تر، باید بگویم که پول ما را از ما گرفتند و خرج خودشان کردند. اگر کف آن جا را نگاه کنید، موکتش قرمز است و رنگ قرمز برای بچه به مراتب جذاب‌تر است. تمام پلن‌ها نو و تمیز است، در حالی که این جا پلن‌های شکسته گذاشتند؛ به طوری که خود ما مجبور شدیم حتی دیوارها را با مقوا بپوشانیم که آن پلن‌های کثیف دیده نشود. اگر به پیشانی غرفه‌ها نگاه کنید، پیشانی ما از آلومینیوم کثیف و بدترکیب و کج و کوله است، در حالی که آن جا پیشانی سفید بلند و براق دارد. برای ما تعدادی لامپ ۱۰۰ گذاشتند که این جا شده بود مثل بازار میوه و تره‌بار. جلوی هر غرفه و پشت غرفه‌ها را هم مطلقاً نور نگذاشته بودند.

در نتیجه، این جا به قدری تاریک شده بود که اگر شما جلوی غرفه می‌ایستادید، نمی‌توانستید ته غرفه، هیچ‌کس را ببینید. در حالی که تمام نورپردازی سالن ۲۸، به وسیله پروژکتور انجام شد. یک سری صندلی کتیفه شکسته و بزرگ به ما دادند و یک سری میز که برای دوره اول نمایشگاه و اسقاطی بود و باید دور می‌ریختند. در حالی که اگر شما سالن ۲۸ بروید، می‌بینید که چه میز و صندلی‌های زیبایی به آن‌ها دادند و چقدر مرتب است و جالب‌تر این که حتی به این حد هم اکتفا نکردند. پارچه نویسی‌هایی که کردند، شما نگاه کنید؛ روی تمام آن‌ها نوشته شده «سالن کتاب‌های کودک و نوجوان و سالن را فقط ۲۸ نوشتند مطلقاً اشاره‌ای به ۲۸۸ نشده بود. این‌ها را روی

چوب‌های خیلی خوبی نصب کردند و با خط درشت و سرمه‌ای رنگ نوشتند و اطراف سالن ۲۸ نصب کردند. برای ما که در انباری بودیم حتی یک کلمه چیزی نوشته و کاری هم نکرده بودند. بعد که ما اعتراض کردیم و قرار شد کاری انجام دهند روی مقارن پارچه کج و کوله، یا خط قرمز ناخوانا و به مراتب کوچک‌تر از چیزی که برای سالن ۲۸ نوشتند نوشتند «سالن ۲۸۸ برای کودک و نوجوان» و این پارچه را با میخ جلوی در نصب کردند و وقتی باد بلند شد، چیز بسیار فجیعی از آب درآمد!

سه در سالن ۲۸ را باز کردند که از همه طرف، تمام کسانی که از آن طرف می‌آیند و می‌خواهند از در

غربی بیرون بروند، همه بیابند و به آن سالن بروند. برای ما فقط یک در بود که آن هم مقابل سالن ۳۸ قرار داشت. بازش کردند و دو در دیگر را بستند! حتی تعدادی از ناشران که غرفه‌هایشان جلوی در بود، گفتند ما حاضریم جای غرفه‌هایمان را عوض کنیم و اجازه بدهید درهای دیگر هم باز شود. حتی به درخواست خود آن‌هایی که جلوی در بودند هم توجه نکردند. ما غرفه خالی هم این جا داریم. گفتند ما حاضریم برویم در آن غرفه خالی که هیچ کس در آن نیست؛ به شرط این که در را باز کنید. باز هم حاضر نشدند این کار را بکنند. باز هم برای‌تان تعریف بکنم که خیلی جالب است. درحقیقت، این جا به ناشران، «فضای مرده» فروختند. یعنی چه؟ یعنی برای این که ثابت کنند که مقدار فضای درخواستی ناشران کتاب کودک، بیش از آن بوده که در یک سالن جمع شوند، غرفه‌ها را چهار متر دادند. در حالی که هیچ کلام ما به عرض ۴ متری نیازی نداریم. همه ما مجبور شدیم قفسه‌بندی‌هایمان را جلو بیاوریم که حداقل آن قدر بزرگ به چشم نیاید. ما در نمایشگاه عمق لازم نداریم. در حقیقت، به ما فضای مرده فروختند که این واقعاً وحشتناک است. به این هم اکتفا نکردند. همان طور که شما در سالن گردش کنید، می‌بینید که تعدادی از ناشران بزرگسال را هم آوردند و در این سالن گذاشتند که باز بگویند که متر از درخواستی ناشران این سالن، آن قدر بوده که همه آن‌ها نمی‌توانستند در سالن ۳۸۸ جا بگیرند. به خیلی از ناشران، بیش از متر از درخواستی‌شان، به زور دادند و پول اضافه گرفتند. اگر شما به چند تا از این غرفه‌ها بروید و سؤال کنید ناشران می‌گویند. مثلاً به ناشری که ۱۲ متر خواسته بود، ۲۹ متر داده بودند و... باز هم دیدند جای اضافی دارند؛ یکی دو غرفه را به طور کامل خالی گذاشتند. تعدادی هم در این جا صرفاً اسباب بازی می‌فروشنند تعدادی هم کلاه می‌فروشنند مطلقاً کتاب ندارند. جلوتر بروید می‌بینید که دمپایی هم می‌فروشند!

من نمی‌دانم بازرسی اصولاً چگونه است؟ به این‌ها غرفه دادند، در حالی که روز اولی که مسئله متر از سالن‌ها را آمدند مطرح کردند، من در حضور تمام مسئولان اتحادیه و شخص آقای صیادی، مدیرکل مراکز روابط فرهنگی، اعلام کردم، گفتیم: شما لطف کنید از خانه کتاب، آمار ناشران منتشرکننده کتاب کودک و نوجوان را بگیرید و ببینید هرکدام‌شان در طول فعالیت‌شان بیش از ۴۰ عنوان کتاب منتشر کردند باید این جا باشند تا به شما ثابت شود که تعداد زیادی از کسانی که شما می‌گویید، ناشر کتاب کودک نیستند. وقتی قرار بر این است که به ازای هر ۵ عنوان کتاب ۱ متر بدهند به چه دلیلی به ازای ۳۰ یا ۴۰ عنوان کتاب ۷۰ متر غرفه می‌دهند؟ وقتی متر از درخواستی بالا رفت، آمدند ماها را این جا تمیید کردند. من فکر می‌کنم این‌ها یک برنامه‌ریزی دقیق بود. برای این که ناشرانی که در این سالن هستند بیش از

۱۶۰ ناشر هستند. بیش از ۱۶۰ ناشر را فنا کردند به خاطر ۴۰ ناشری که در آن سالن هستند. هدف‌شان به نظر من، متضرر کردن این ناشرها بوده. برای این که نمی‌شود فکر کرد که یک نفر می‌تواند تا این حد تبعیض قائل شود و تا این حد دو سالن را متفاوت بکند و تازه نماند که چه بلایی سر ناشران می‌آید. متأسفانه، ما روز اول که آمدیم و این وضعیت را دیدیم، به آقای رمضان‌پور نامه نوشتیم و خواهش کردیم که بررسی بکنند. ایشان لطف کردند و دستور دادند کمیته‌ای تشکیل بدهند. درخواست کردیم یک سری اشکالات را برطرف بکنند که خسارت ناشران جبران شود به اضافه این که بولی را که بابت غرفه از ناشران دریافت شد، به ناشران برگردانند. متأسفانه، می‌شود گفت که از موارد ده گانه‌ای که توافق کردیم انجام شود، حتی یک موردش به درستی انجام نشد. حتی یک مورد که آمدند لامپ بزنند قرار بود لامپ ۲۰۰ بزنند. می‌بینید که از لامپ ۱۰۰ استفاده

کردند. تنها کاری که کردند چند لامپ هم عقب غرفه‌ها زدند که روشن شود. ما گفته بودیم که درهای آن سالن بسته شود یا درهای ما باز شود، فرقی نمی‌کند. اگر آنها ۳ در ورود و خروج دارند، ما هم ۳ در داشته باشیم. گفتیم برای ما چتر قشنگی بزنند و این چادر، به صورت سرپناهی باشد تا بچه‌ها جذب شوند و به این جا بیایند. جای آن کار، همان طور که می‌بینید تاریست فلزی بسیار زشتی جلوی در غرفه ما هوا کردند! جالب‌تر این که افرادی که خودشان را به شکل جانوران مختلف در آوردند، در محوطه می‌چرخند و به هر بچه‌ای می‌رسند می‌گویند اگر می‌خواهید به آرزوهای‌تان برسید، بروید سالن ۳۸. انگار نه انگار که سالن ۳۸۸ هم وجود دارد. گفتیم جلو در ورودی بیایند پارچه‌نویسی کنند و پارچه‌های قشنگ بزنند که همه بدانند ۳۸۸ وجود دارد. آمدند دو تا ۲۸ نوشتند و وسطش یک واو هم نگذاشتند و بغلش یک A به



اندازه بند انگشت که تا جلو نروی، نمی‌توانی بخوانی. هرکس از دور می‌بینید، می‌خواند سالن ۳۸، ۳۸؛ یعنی ۲ تا ۳۸ دیده می‌شود! در نهایت بی‌انصافی، عمل بسیار زشتی انجام شده. ناپسندتر از این نمی‌شد در حق ناشران این سالن عمل کرد. هرچه خواستیم عکسش را انجام دادند. فقط مانده این که شاید به نوعی قبول بکنند خسارت غرفه‌هایمان را بدهند و پولی را هم که بابت غرفه‌ها گرفتند به ما برگردانند. برای این که حاضر شده این همه مدت بیاید این جا و وقتش را تلف بکنند، همان جور که ملاحظه می‌کنید، در سالن پرند نیز پر نمی‌زند. به خوبی یادم هست که در سال‌های قبل که مسئولیت با وزارت ارشاد بود، یکی از کارهایی که می‌کردند، این بود که کلیه ناشران دولتی را می‌بردند در محل‌های پرت و در حقیقت نقاط کور را به ناشران دولتی می‌دادند. دلیل‌شان هم این بود و درست هم

بود که ارشاد، به عنوان یک سازمان دولتی، نباید از دولت حمایت بکند. ناشر دولتی حق ندارد رقیب ناشر خصوصی شود. حمایت باید از ناشر خصوصی باشد، نه این که ناشر خصوصی قربانی ناشر دولتی شود. متأسفانه، الان درست برعکس شده، همان طور که شما اشاره کردید بهترین جاها را به ناشران دولتی دادند. این ما ناشران خصوصی هستیم که قربانی شدیم. متأسفانه، این سیاست غلط اتحادیه است و ارشاد نباید این کار را می کرد. وزارت ارشاد نباید اختیار را به طور دربیست، در اختیار اتحادیه می گذاشت. البته این طبیعی است. این سیاست دولت ماست. از آقای خاصی بپرسید، از مجلس و دیگر مقامات مملکت بپرسید. بدون استثناء همه به شما می گویند که هدفه دولتی کردن نیست؛ هدف خصوصی سازی است. الان در تمام وزارتخانه ها، شرکت هایی را که تابع آن وزارتخانه ها هستند، می فروشند و به مردم واگذار می کنند. برای این که سیاست دولت ما، خصوصی سازی است و حمایت از بخش خصوصی، در حالی که شما در نمایشگاه می بینید که درست عکسش عمل شده و از بخش دولتی حمایت شده است.

حمایت از بخش دولتی، به معنای فنا کردن و قربانی کردن بخش خصوصی است. تنها کانون نیست، مدرسه هم همان وضعیت را دارد. تربیت هم همان وضعیت را دارد. بروید ببینید که آن ها را کجا گذاشتند. در حالی باید ناشران دولتی را می آوردند در این سالن و ناشران خصوصی را می بردند به آن سالن. باید این هدف دولت باشد. کاری که در نمایشگاه شد، یعنی ضدیدت با سیاست دولتی. کانون، سالن سرگرمی ها را هم دارد و خیلی راحت می توانست اسباب بازی ها و عروسک ها را در آن جا بفروشد. دلیلی نداشت که بیاید بهترین جای سالن را در اختیار بگیرد و ما ناشران خصوصی که در این مملکت کار می کنیم و زحمت می کشیم، قربانی و فکای ناشران دولتی بشویم.»

وی در مورد امکانات رفاهی مثل آبخوری، بوفه و غیره می گوید:

«مسلم است که دلیلی برای آمد و شد به این طرف نیست. برای این که این طرفه سالن های خارجی است. کنار این سالن ها پست است، آتش نشانی است. خدمات رفاهی ندارد. این جا انتهای نمایشگاه است و اصلاً جای مناسبی برای کودک و نوجوان نبود و ما این را گفتیم. اگر من خودم به نمایشگاه نیامده و نگفته بودم، دلم نمی سوخت. آمدم و گفتم و خواهش کردم. هیچ کس توجهی نکرد. در تمام طول نمایشگاه هم همین صحبت را کردم که متأسفانه کسی توجهی نکرد و واقعاً لطمه ای که به اسم کتاب کودک و نوجوان و ناشران کودک و نوجوان خورد و به بخش خصوصی فعال این مملکت خورد، اصلاً قابل جبران نیست.»

به سراغ نصری، مدیر مسئول نشر «گوهر دانش»

می روم. غرفه این ناشر که امسال به عنوان ناشر برگزیده سال هم معرفی شده، در سالن ۲۸ واقع شده است. نصری، کم تر صحبت می کند و بیشتر گوش می دهد. در مورد جابه جایی سالن ها می گوید: «بله! امسال استقبال کم بود. محل سالن ها مناسب نبود و به نظر می رسد که همین امر، موجب عدم استقبال مردم از نمایشگاه شده باشد.» خیلی کوتاه و مختصر صحبت می کند. در مورد تفاوت در سالن ۲۸ و ۳۸۸ سؤال می کنم. خیلی کوتاه تر از قبل می گوید: «البته تفاوت هسته ولی آن قدر که صحبت می کنند، نیست.»

عاملی، مدیر مسئول «بچه ها سلام»، درباره تفاوت های دو سالن، معتقد است: سالن ۲۸ و ۳۸۸ را خودتان نگاه کنید. آن جا نورافکن است و این جا لامپ ۱۰۰ وات. آن جا رنگ موکتش قرمز است و بچه ها را جذب می کند. من به ناشران پیشکسوت کتاب های کودک و نوجوان احترام می گذارم، اما چرا باید یک ناشر ۱۰۰ متر غرفه بگیرد و من که ۲۴ متر تقاضا می کنم و هم کتاب کودک دارم و هم سرگرمی برای بچه ها، ۱۶ متر بگیرم؟ من به حرمت مردم و به این خاطر که باز هم برای اتحادیه احترام قایلیم، فرض می کنم که شاید چون این سال اول است که این مسئله پیش آمده، باید گذشت کرد. با وجود این، می گویم که وضع کودک و ادبیات کودک باید بسیار بهتر از این باشد.»

وی می افزاید: «پدر و مادر هنوز حوصله ندارد وقت صرف بکنند. بچه را هنوز باید یک دستش را بگیرد و بیاورید. اگر بچه ساکت بنشیند و اگر مثل بزرگ ترها رفتار کند، می گویند بچه خوبی است اما اگر در یک میهمانی، بچه کمی شیطانی بکند، می گویند بی تربیت است. این دیدگاه بزرگترهای ماست. البته، دیدگاه بعضی ها. ما آمدیم برای بچه قد علم کردیم. منی که این جا ایستاده ام ۴۰ میلیون تومان به بانک رفاه بدهکارم. با این پول آمدم و حداقل ۸۰ عنوان کتاب کودک در آوردم. چه کسی به من کمک می کند. من ناچارم بیایم و از این وادی خودم را بیرون بکشم. ناشری دیروز فقط ۸ هزار تومان کتاب فروخت! او چگونه می تواند به این فلان کاری ادامه بدهد؟ همه ما دل مان خوش است و روز شماری می کنیم برای نمایشگاه: این هم نمایشگاه امسال ما! من حتی روزی ۱۰۰ هزار تومان هم این جا نمی فروشم. یک مقدار وسایل کمک آموزشی سفارش دادم که آوردند و همه می آیند آن ها را می خرند.»

وی با اشاره به تفاوتی که بین دو سالن وجود دارد، می گوید:

«نمی گویم عمداً ولی سهواً در حق ما ظلم شده است. ارشاد باید از ناشران این سالن، حداقل یک مقدار با تیراژ بالا خریداری کند تا لااقل «یر به یر» به شود. این طوری نمی شود که ما بیاییم و در این نمایشگاه شرکت بکنیم و قسط مان عقب بیفتد. بانک رفاه برگه اجرایی برای ما صادر بکند.»

عاملی، با اشاره به بدی تهیه هوا، نور و درهای ورودی سالن ۳۸۸ می گوید:

«ما این فریاد و این ناله را خدمت مهندس مرزبان گفتیم. گفتیم حداقل در ورودی ۲۸ را ببندید تا همه بیایند در این محوطه یا دست چپ یا دست راست بروند. نامه به دفتر مستقر بازرسی کل کشور نوشتیم؛ شکایت کردیم.»

اما متأسفانه، این انگ را به من می زنند که از تریبون رسانه ها می خواهد سوءاستفاده بکند و من می ترسم حرف بزنم. این جا انبار است. از باب مثال عرض می کنم: آن جا ۲۸ میدان محسنی است و این جا ۳۸۸ میدان شوش! در سالن ۲۸، ۵۰ ناشر است، این جا ۸۰ ناشر. همه خریدهای شان از آن جا می کنند و وقتی به ما می رسند، می گویند اشانتیون چه داری؟ این کتاب ها مجانی است؟ این کالاها مجانی است؟ من پارسال در چنین روزی، اگر ۳ میلیون تومان فروش نمی کردم، ناراضی بودم. امسال، با این فروش ناچیز، چه می توانم بگویم؟ واقعاً برای اطرافیانم و خودم غصه می خورم. چه کنم؟ بعضی با سوءاستفاده از اسم کودک، سرمایه دار شدند.

کودک در این مملکت هنوز مطرح نیست. در زمانی که ما درس می خواندیم، پیرترین و با تجربه ترین آدم ها معلم کلاس اول بودند. کودک ایرانی، شده موش آزمایشگاه. هرچه یاداباد. سیستم آموزشی را روی بچه ایرانی آزمایش می کنند. ۲۰ سال دیگر نتیجه این ندانم کاری ها پیدا می شود. الان پیدا نیست. نیش دانشگاهی، پس دانشگاهی، دوره سه ساله، دوره چهارساله، دوسه پنج ساله، بیایید از آن هایی که رفتند تجربه اندوختند، استفاده کنید. حرفی که دارم، این است که شخصاً از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی متشکرم. کودک و نوجوان، در دوران بعد از انقلاب مطرح شد. این را نباید کتمان کرد. بهایی که به ناشران کتاب کودک و نوجوان داده شده، خیلی ارزنده است، ولی متخصص کار کودک کم داریم. ناشران کتاب کودک، آن قدر در مضیقه هستند که همه می روند دنبال یک چیز، کسی نمی آید به متن کتاب برسد. همه سعی می کنند رنگش قشنگ تر باشد و فقط به روی جلد توجه می کنند. هر ناشری که شما سؤال کنید، حسنی چاپ کرده، آخر چقدر حسنی؟ هر جا می روی، حسنی. چرا؟ برای این که ما نویسنده کودک نداریم. یک دوره ای آمدند به تصویرسازی کتاب کودک بها دادند، ولی اصل فدای فرع شد. خلاصه این که، نمایشگاه بین المللی ایران، جای مناسبی برای نمایشگاه کتاب و به خصوص کتاب کودک نیست. باید فکری برای این قضیه بکنند.

من از رادیو شنیدم که قرار است در محل فعلی زندان قصر، نمایشگاه دائمی کتاب کودک و نوجوان درست کنند.»

اما مدیر غرفه «سروش»، در مورد توزیع سالن ها و غرفه، خوش بینانه تر سخن می گوید: «متأسفانه این مشکل در بحث کتاب هم وجود دارد؛ یعنی هر کس

که یک جا مسئولیتی به عهده می‌گیرد، سعی می‌کند تنها برای خودش کار انجام دهد به هر صورت، اگر بخواهیم با دید مثبت به این قضیه نگاه کنیم، باید بگوییم من ذاتاً بین این دو سالن خیلی فرق قائل نیستم. واقعیت این است که شاید ناشران بزرگی چون کانون و مدرسه هم که در سالن ۲۸ غرفه دارند، خیلی وضع‌شان تفاوت ندارد. اگر کانون در این سالن غرفه داشته، باز هم هیچ فرقی نمی‌کرد. چون آن‌ها واقعا مشتری خاص خود را دارند. این تفاوت‌هایی را ناشران کوچک است که اهمیت دارد. من فکر می‌کنم که باید استانداردهایی را رعایت کرد. یکی از این استانداردها که رعایت نشده، مسئله تراکم تعداد زیاد ناشران است که در یک سالن تجمع کرده‌اند و این اثر منفی دارد. مردم رغبت نمی‌کنند که بیایند و غرفه‌های همه را نگاه کنند. شاید اگر چند تا از ناشران بزرگ را این جا می‌آوردند و تعدادی از ما را به آن سالن می‌بردند، باز هم فرقی نمی‌کرد.»

محمد یوسف، از غرفه و سالن سروش راضی است. وی بر عکس دیگر ناشران، معتقد است: «سالن‌های ۱۴ و ۱۵، زیاد مناسب نبود. به این دلیل که آن در سالن در دو سطح متفاوت قرار داشت و خیلی برای بچه‌ها، جایگاه خوبی نبود. این جا خیلی بهتر است. این جا کفپوش گذاشته‌اند. راهروهایی که به ما اختصاص داده‌اند، امسال خیلی بهتر است. من این چیزها را مثبت می‌بینم.»

وی در عین حال، می‌گوید: «البته، از نظر برخی امکانات دیگر در داخل سالن‌ها، باید مسئولانی انتخاب شوند که بیشتر در برابر ناشران پاسخگو باشند. گرچه امسال نیز از سال گذشته یا ما همکاری شد.»

هاشمی نژاد، مسئول نشر «افق»، درباره تفاوت دو سالن ۲۸ و ۲۸۸ می‌گوید: «در مورد سالن‌های ۲۸ و ۲۸۸ به ما ظلم شده است. سالن ۲۸ چهار در دارد و سالن ۲۸۸ دو در.

سالن ۲۸ به سه جهت در دارد و سالن ۲۸۸ به یک جهت. سالن ۲۸ تجهیزات، نور، دکور و در کل، همه چیزش شیک‌تر است، ولی این سالن، فقط چهار روز است که مشکل نورش حل شده، ما سر دو لامپ درگیر بودیم.

باز کردن در سالن مشکل بود. خلاصه این که این موضوع، به هیچ‌وجه قابل توجیه نیست. یک نکته را بگویم؛ ما به خاطر این که اتحادیه در این ماجرا دخیل بوده، نمی‌خواهیم نتیجه ماجرا این شود که موضع اتحادیه تضعیف شود. می‌خواهیم مسئله‌مان را بگوییم. این را می‌دانیم که اگر اتحادیه به ما ظلم کرده این فرصت را هم به ما می‌دهد که بنشینیم و در جلسات انتقاد کنیم و دفعه بعد رأی ندهیم. هیچ وقت یک برخورد مدیر کلی با ما نمی‌کند. من خودم شخصاً ارزش این را که عده‌ای با گوش شنوا و با احترام حرفم را گوش کنند، ولو انجام هم ندهند، بالاتر از این‌ها می‌گیریم. حاضرم این ضرر را هم قبول کنم و این نشود که ضعف ما و کار بخش خصوصی و اتحادیه ضعیف شود.»

وی با اشاره به مسئله چپش غرفه‌ها، براساس حروف الفبا می‌گوید:

«طبق قانون نمایشگاه، یک سال «الف» جای بهتر است و یک سال جای پست‌تر؛ این قانون نمایشگاه است. چون افق ناشر الف بوده، این را لمس کردیم. دو سال پیش ما سود کردیم و یا حداقل ضرر ندادیم.

پارسال ۴ میلیون تومان ضرر دادیم. امسال به این امید هزینه کردیم که فکر می‌کردیم جای خوب می‌افتیم. هرکسی بیاید و ۲۸ و ۲۸۸ را ببیند، می‌گوید که ۲۸ بهتر است به درگیری و شمالی و جنوبی نزدیک‌تر است. کیفیت سالن، درهای سالن و همه چیزش بهتر است. اگر این‌ها طبق عدالت عمل می‌کردند، «الف» را در سالن ۲۸ می‌انداختند. طبیعتاً آن‌های دیگر می‌افتادند این سمت، بعضی از ناشران یک سال «الف» هستند، یک سال «ب» یک سال

«ی». یعنی یک سال از یک اسم‌شان استفاده می‌کنند و سال دیگر از اسم دیگرشان!»

ارشد عین‌اللهی، عضو کمیته اجرایی نمایشگاه و سرپرست تجهیز سالن‌ها درباره علت این تغییرات می‌گوید: «پارسال محل غرفه کتاب‌های درسی و آموزشی سالن ۲۸۸ بود ولی امسال به علت آن که تعداد این کتاب‌ها زیاد شده است. باید این کتاب‌ها در یک سالن یا سالن‌های نزدیک به هم قرار می‌گرفتند.

تصمیم گرفتیم جایگاه مطبوعات و یا سالن ۲۵ را نیز در اختیار کتاب‌های کمک آموزشی قرار دهیم. پس از آن که قرار شد مطبوعات نیز جایگاه مخصوصی داشته باشند. اتحادیه تصمیم گرفت سالن کودک و نوجوان را با سالن کمک آموزشی عوض کند. البته در اطراف سالن ۲۸ می‌توان فضاسازی مناسبی مخصوص کودکان ایجاد کرد که حائز اهمیت است.»

عین‌اللهی درباره مخالفت ناشران با جابه‌جایی این سالن‌ها می‌گوید: فکر می‌کنیم به علت نزدیک بودن پارکینگ جنوبی و غربی به سالن ۲۸۸ استفاده از این سالن برای خانواده‌هایی که از این پارکینگ‌ها وارد نمایشگاه می‌شوند آسان خواهد بود. البته نباید در هر دوره یک سالن به یک بخش اختصاص داشته باشد.

به همین سادگی! پاسخ این همه قیل و قال و اعتراض، همین چندجمله بود. تلاش می‌کنم که با دیگر مسولان اتحادیه نیز صحبتی داشته باشم. اما موفق نمی‌شوم. و این می‌ماند و می‌ماند و می‌ماند...

○○○

«جامعه‌ای که خلق نمی‌کند، نمی‌نویسد و منتشر نمی‌کند، محکوم به فناست.» این جمله را تمام کسانی که برای افتتاحیه آمده بودند، شنیدند. روزهای نمایشگاه گذشت و... داشتیم فکر می‌کردم، جامعه‌ای که خلق می‌کند، می‌نویسد و منتشر می‌کند، اما محل مناسبی برای عرضه ندارد، محکوم به چیست؟

○○○

من، نمایشگاه، پانزده سال دارم.